روزنامه شرق

کارشناسان از چالش تغییرات آموزش و پرورش می‌گویند

مهم‌ترین تغییر ضروری در آموزش و پرورش چیست؟

این روزها بسیاری از مناسبات زندگی روزمره ایرانی‌ها تحت‌تاثیر فضای تلگرامی قرار گرفته است، به‌طوری‌که مرز میان مجاز و واقعیت کم‌رنگ شده و ایرانی‌ها درحال تجربه سبک جدیدی از زندگی هستند. در این تجربه نو از سبک زندگی، یک فضای تازه گفتمانی در حال شکل‌گیری است. از کارکردهای تلگرام، ایجاد هم‌بستگی اجتماعی میان افراد هم‌صنف و هم‌فکر است. افرادی با فرسنگ‌ها فاصله جغرافیایی، اما با دغدغه‌های مشترک در یک گروه یا کانال دور هم جمع شده و در هر ساعت از شبانه‌روز به بحث و تبادل‌نظر درباره دغدغه‌هایشان می‌پردازند. در حوزه آموزش‌وپرورش نیز کانال‌ها و گروه‌های تلگرامی بسیاری وجود دارند که با عضویت فرهنگیان و کارشناسان مختلف این حوزه رنگ‌وبوی تازه‌ای به روابط فرهنگیان در سراسر کشور داده‌اند. بنا داریم در صفحه «تخته‌سفید» با همراهی کانال‌ها و گروه‌های فعال در حوزه آموزش‌وپرورش موضوعاتی را در طول شبانه‌روز به بحث و گفت‌وگو گذاشته و ماحصل آن را از مجاز به واقعیت رسانده و در اختیار مخاطبان قرار دهیم.

مدت‌زمانی است که کانال «تربیت و توسعه» با طرح این پرسش که «به باور شما مهم‌ترین تغییر ضروری در آموزش‌وپرورش چیست؟» بسیاری از کارشناسان و دغدغه‌مندان حوزه آموزش‌وپرورش را به چالش «گفتمان تغییر در آموزش‌وپرورش» کشانده است. فلسفه وجودی این کانال برمی‌گردد به رونمایی از کتاب «نگاهِ تربیتی به توسعه» که به همت «مرتضی نظری» به نگارش درآمده است. نویسنده این کتاب معتقد است آموزش‌وپرورش قبل از اینکه یک دستگاه اجرائی باشد، یک نهاد گسترده اجتماعی است که زیرساخت تربیتی توسعه را فراهم می‌آورد. وی مدت‌هاست به واکاوی چگونگی تن‌دادن به تغییر در آموزش‌وپرورش برای رسیدن به توسعه می‌پردازد و همین باور، مبنای شروع فعالیت کانال «تربیت و توسعه» شده است. بخشی از پاسخ‌ها به پرسش کلیدی فراخوان این کانال را می‌خوانید:

پرسشگری را از دانش‌آموز گرفته‌ایم

نجات بهرامی
مشاور مدیرکل دفتر وزارتی آموزش‌وپرورش

آموزش‌وپرورش نباید بازی و کودکی را از کودکان، شور و شیطنت را از نوجوانان و پرسشگری و مطالبه را از فرزندان ما بگیرد. امروز کمتر کسی را می‌توان یافت که منکر بیماری وخیم آموزش‌وپرورش باشد. این نهاد در حال احتضار نه دانش‌آموز را راضی نگه داشته و نه خانواده‌ها و حاکمان و مدیران را.

اگر نسل ما به مدرسه به مثابه پادگانی با محدودیت‌ها و دلهره‌ها و خطرات خاص خود نگاه می‌کرد، در کمال تعجب فرزندانمان نیز در حال تجربه چنین احساسی بوده و اول هفته با اکراه راهی مدرسه می‌شوند. در سال‌های پایانی هم از فرزندانمان ماشین‌های تست‌زنی ساخته‌ایم که از درک مطالب و مفاهیم عاجزند اما، حائز رتبه‌های بالا در کنکور می‌شوند و بعد از فراغت از دانشگاه از تدبیر امور شخصی و تأمین معاش خود ناتوان‌اند. عجیب‌تر آنکه ادعا می‌شود مردان و زنان بزرگ و تاریخ‌ساز از دامن آموزش‌وپرورش به چنان جایگاه‌هایی دست یافته‌اند اما این نهاد از پرورش اشخاصی در قامت وزیر برای خود هم عاجز است و وزرای نامی آن از دیاری دیگر به کمکش آمده‌اند!

غلبه بر این بحران بزرگ نیازمند تغییر نگاه سازان و تصمیم‌گیران به مقوله آموزش‌وپرورش است؛ نگاهی به‌غایت متفاوت از وضعیت فعلی که البته با پاره‌دوزی و پینه‌کردن‌های همیشگی متفاوت است و تا این مهم اتفاق نیفتد، به نتیجه‌ای چشمگیر هم نباید اندیشید. در چنین نگاهی آموزش‌وپرورش در خدمت زندگی قرار گرفته و ابزاری برای آموزش زیست استاندارد و متعارف دانش‌آموزان می‌شود.

به عبارت دیگر، این نهاد نباید بازی و کودکی را از کودکان، شور و شیطنت را از نوجوانان و پرسشگری و مطالبه را از فرزندان ما بگیرد. هر درس و کتاب و سرفصلی را باید با این معیار سنجید که آیا طبیعت (nature) کودک را دچار تلاطم و آشوب و دلهره و هراس را در جان او رها نمی‌کند؟ هر مقوله‌ای را باید در پوششی از بازی و سرگرمی و با لطافت کودکانه به کودک آموخت و از تعلیم مستقیم و بلاواسطه مفاهیم آن‌هم با ابزار تکلیف شب و امتحانات سختگیرانه و نمره و تنبیه و... اجتناب کرد.

مهم‌تر از همه اینکه مدرسه مکانی برای سربازگیری‌های سیاسی نیست، آن هم در جهانی که ضرورت آموزش همزیستی مسالمت‌آمیز و درک تفاوت‌های قومی، نژادی، مذهبی و... هر روز بیش از روز قبل احساس می‌شود. بدون شک چنین نگاهی مستلزم ایجاد یک انقلاب در بُعد سخت‌افزاری و تأمین بودجه و امکانات کافی هم هست.

مدرسه باید امتداد و ادامه خانه، پارک و... باشد و کودکان در آن راحتی، آرامش و رفاه داشته باشند. ساختمان‌های فعلی و امکانات ضعیف کنونی نمی‌تواند پاسخ‌گوی چنین نیازهایی باشد و مکعب‌مستطیلی که نامش را کلاس نهاده‌اند، فاقد شرایط لازم برای گذراندن نیمی از روز کودکان است.

آزمایش، ورزش، بازی و تفریح به‌عنوان اجزای لاینفک یک مدرسه استاندارد، در مدارس کنونی ما مجالی برای ظهور و بروز ندارند و حل این مسئله نیازمند همت‌های عالی و دل‌های دردمند و ذهن‌های دغدغه‌مند است.

توسعه‌گرایی نقطه عطف آموزش

سیدحسن الحسینی
معاون سابق حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش‌وپرورش

مهم‌ترین تحول و تغییر آرمانی برای آموزش‌وپرورش یا به طور عام‌تر برای نظام آموزشی، عطف توجه به شکل‌گیری آموزش‌وپرورش توسعه‌گراست و این در گرو تغییر شرایط محیطی برای آموزش‌وپرورش است. بعد از این مرحله نوبت به تغییر در آموزش‌وپرورش برای استقرار گفتمان توسعه می‌رسد. به این معنا که با تغییر گفتمان برای آموزش‌وپرورش، تغییر گفتمان در آموزش‌وپرورش امکان‌پذیر می‌شود و در صورت استقرار آموزش‌وپرورش توسعه‌گراست که می‌توان با ابرچالش‌ها و بحران‌های آموزش‌وپرورش محافظه‌کار مواجه شد و با اموری مانند گذشته‌گرایی، ایستایی و دگماتیسم در این نهاد آینده‌ساز مبارزه کرد. تنها در این صورت است که مبنایی برای توسعه پایدار کشور فراهم می‌شود.

آتش مؤسسات کنکور، می‌سوزاند

خیریه‌بیگم حائری‌زاده
مدیرعامل مؤسسه منظومه خرد

تعدادی از مشکلات آموزش‌وپرورش، بنیادین هستند و خود مسائل متعددی را ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال یکی از مشکلات آموزش‌وپرورش، غلبه مراکز آزمون‌های تستی بر مدارس است که روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شود و در نهاد آموزش‌وپرورش ما ریشه می‌دواند. از پایه اول ابتدایی تا سال آخر جادوی آزمون‌های تستی وسیله‌ای برای ارضای خواسته‌های مدارس و اولیا شده است. رقابت مدارس روی هرچه بیشتر برگزارکردن آزمون‌های تستی رقم می‌خورد.

به‌راستی این نیاز چرا و چگونه سر برآورد و چگونه سودجویان از منفعت این سردرگمی مدارس و خانواده‌ها ده‌ها میلیارد ثروت مردم را بدون هیچ ارزش افزوده‌ای مصادره می‌کنند؟ و این در حالی است که فرزندان ما در آتش این فتنه می‌سوزند.

مدیران و معلمان مدارس ما نیاز به تغییر و پیشرفت را احساس می‌کنند، ولی به‌دلیل تمرکز فعالیت‌ها در مراکز دولتی و عدم استفاده از توانمندی‌های صاحب‌نظران، سازمان مشخصی برای رفع نیاز آنان ایجاد نشده و در صورت ایجاد، امکان توسعه نیافته است. این دومین مشکل در این زنجیره است.

با وجود استفاده از امکانات شبکه در آموزش‌وپرورش، مناطق آموزشی در نقش سنتی خود باقی مانده‌اند. بخشنامه‌هایی که می‌توان مستقیم از ادارات کل به‌مدارس ارسال کرد، به‌مناطق می‌رود و مناطق بدون هیچ ارزش افزوده‌ای برای مدارس ارسال می‌کنند. واقعا شگفتی‌آور است!

به‌نظر می‌رسد اگر برای مناطق مأموریت جدیدی ازجمله تبدیل‌شدن به اتاق فکر و فضای یادگیری قائل شویم و هم‌زمان بسترهای توسعه سازمان‌های پیشرو غیردولتی در زمینه تعلیم و تربیت را فراهم کنیم، دو مشکل فوق در مسیر بهبود قرار می‌گیرد.

توانمندسازی؛ مقدمه حرفه‌ای‌شدن

حسین صادقی
رئیس اداره برنامه‌ریزی سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای منابع انسانی

مسئله اول شایستگی‌های حرفه‌ای است. شاکله، پایه و اساس یک جامعه را منابع انسانی آن جامعه، تشکیل می‌دهند که اگر مدیریت صحیحی بر این امر صورت پذیرد، منجر به تعالی و پویایی آن جامعه خواهد شد. بنابراین اگر در پی توسعه پایدار در جامعه هستیم باید عملکرد آموزش‌وپرورش کشور را اصلاح کنیم و ارتقا بخشیم. از آنجایی که معلم به‌عنوان رکن رکین نظام تعلیم و تربیت، نقش بنیادینی در ارتقای کیفیت و کارایی درونی و بیرونی نظام آموزشی دارد، نیازمند توجه، حمایت و سازوکارهایی برای نگهداشت، توسعه و رشد و بالندگی است. متأسفانه سال‌های متمادی است که در کشور ما نهاد تعلیم و تربیت و منابع انسانی آن مورد بی‌مهری فراوانی از سوی مسئولان امر قرار گرفته است، به‌طوری‌که آثار و نتایج نامطلوب آن در جای‌جای این دستگاه عریض و طویل مشهود است. تا زمانی که چنین نگرشی بر آموزش‌وپرورش مستولی است، نمی‌توان انتظار معجزه‌ای از این نهاد خمود و بدشکل داشت.

به نظر نگارنده لازمه دستیابی به چابکی، کیفیت و اثربخشی و کارآمدی در آموزش‌وپرورش، ایجاد تغییر است. تغییر در شیوه‌های آموزش، تغییر در شیوه نگرش و از همه مهم‌تر تغییر در نگاه حاکمیتی به این نهاد است که خواهد توانست روح تازه‌ای بر پیکره نحیف این دستگاه بدمد. پرواضح است تحول در نظام تعلیم و تربیت، مستلزم ایجاد انگیزه در معلمان برای کسب علوم و فناوری‌های متناسب با نیازها و پیشرفت‌های علمی و مشارکت فعال آنان در فرایند آموزش و ارتقای توانمندی‌های شغلی است.

هرچه معلمان از صلاحیت، شایستگی و توانمندی بیشتری برخوردار باشند، سهم بیشتری در ارتقای سطح کارایی آن نظام خواهند داشت، بنابراین اگر آموزش‌وپرورش به دنبال تغییر، تحول و پیشرفت است، دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت، به‌ویژه معلمانی که تعامل گسترده‌ای با فراگیران دارند، باید متحول شوند، تغییر کنند و پیشرفت کنند. همچنین دانش، نگرش، مهارت و روش‌های کار وی نیز باید تغییر کند. لازمه این کار، حرفه‌ای‌شدن تمام معلمان است. خوشبختانه در راستای بهبود کیفیت آموزش و تعالی نظام تعلیم و تربیت کشور، مرکز برنامه‌ریزی آموزش منابع انسانی با تشکیل شورای راهبری طرح نظام سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، همسو با سیاست‌های کلان و اسناد بالادستی، به‌ویژه سند تحول بنیادین و قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و با هدف ارتقای توانایی و مهارت حرفه‌ای معلمان، نسبت به تدوین استانداردهای حرفه‌ای معلم، از جهت دانش، رفتار و عملکرد، با استفاده از تجارب بین‌المللی و شرایط بومی کشور همت گماشته که شورای عالی آموزش‌وپرورش در حال بررسی و تدوین ساختار نهایی آن است که در صورت تصویب و استقرار این نظام شاهد بهبود روند کنونی و افزایش انگیزه شغلی معلمان با تأمین جایگاه و منزلت حرفه‌ای مناسب و به‌تبع آن اصلاح نظام پرداخت متناسب با میزان بهره‌وری و کیفیت خدمات معلمان خواهیم بود. باید توجه داشت سیستم آموزشی کشور اگر در جذب منابع انسانی، وامدار حزب و جناحی خاص شد، هیچ‌گاه نخواهد توانست به توسعه همه‌جانبه دست یابد.

سردرگمی در سرنوشت معلمان

سیدعبدالرزاق موسوی
عضو شورای شهر شیراز

برای ایجاد گفتمان تغییر در نظام آموزش‌وپرورش باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

۱. یکی از موانع جدی توسعه‌نایافتگی آموزش‌وپرورش، نادیده‌گرفتن مشارکت جدی و ماهوی معلمان در اداره آموزش‌وپرورش و تعیین سرنوشت حرفه‌ای آنان است. این مانع جدی متأثر از نوع نگاه به نقش و جایگاه مردم در توسعه کشور است و البته در آموزش‌وپرورش بسیار تأثیرگذارتر است. تا زمانی که این مشارکت به صورت قانونی نهادینه نشود، امیدی به توسعه آموزش‌وپرورش نباید داشت.

۲. مسئله مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، تغییر نگاه سیاست‌گذاران و دولتمردان نسبت به آموزش‌وپرورش است. مسئولان باید باور کنند آموزش‌وپرورش واقعا محور توسعه است. درواقع مسئولان مربوطه و کارشناسان در حوزه برنامه‌ریزی با این نگاه باید برای آموزش‌وپرورش سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند.

۳. درنهایت تغییر ساختار آموزش‌وپرورش با توجه به دو نگاه فوق ممکن می‌شود. آنچه به‌عنوان اولویت اهمیت دارد، نقش محوری قائل‌شدن برای مدرسه به‌عنوان کانون اصلی تحول و اصلاح نظام گزینش و آموزش معلمان است.

جست‌وجوی راه‌حلی فرادستگاهی

عزیزالله تاجیک‌اسماعیلی
قائم‌مقام دانشگاه فرهنگیان

به نظر من، مهم‌ترین تغییر کلیدی و در نخستین گام ارتقای جایگاه منزلتی و عملکردی دستگاه رسمی تعلیم و تربیت رسمی کشور است. این ارتقا باید در دو حیطه قانون‌گذاری (مجلس) و سیاست‌گذاری و اجرا (دولت) صورت گیرد.

چالش اصلی پیشِ‌روی آموزش‌وپرورش ضعف و نارسایی فرایند یاددهی- یادگیری است که عناصر و مؤلفه‌های آن (معلم، کلاس، ضوابط و مقررات، تجهیزات و امکانات) به تناسب انتظار از یک آموزش‌وپرورش تحول‌گرا، از صلاحیت و توانایی کافی برخوردار نیستند. این ناتوانی به ضعف بنیه ساختاری آموزش‌وپرورش برمی‌گردد و هر اقدام برای رفع آن مستلزم بازبینی در نگرش‌ها، قوانین و سیاست‌های حاکم بر دستگاه رسمی تعلیم و تربیت کشور است. راه‌حل بنیادی نیز یک راه‌حل فرادستگاهی است.

پیش از تغییر به سمت تحول برویم

خسرو نظری
عضو هیئت‌علمی دانشگاه فرهنگیان

به نظر من بهتر است به‌جای گفتمان تغییر در آموزش‌وپرورش از گفتمان تحول بحث شود زیرا در چهار دهه گذشته بیشتر تغییر، محور سیاست‌گذاری مدیران کلان بوده تا تحول. اگر بپذیریم تحول دربرگیرنده تغییرات زیربنایی و روبنایی در ابعاد کمی و کیفی با رویکرد علمی و منطقی در سیستم (نظام) آموزش‌وپرورش است، بررسی عملکرد وزرای آموزش‌وپرورش در سال‌های گذشته خود نشان از عدم توانایی در ایجاد سازوکار تحول در سیستم آموزش‌وپرورش است. هر کدام تنها بخشی از این پازل سترگ را که به زندگی همه آحاد شهروندان پهلو می‌زند، دست‌کاری کرده‌اند. نکته دوم بیگانه‌بودن محصول آموزش‌وپرورش با محیط بیرون از نهاد آموزش‌وپرورش است. توانایی‌ها، مهارت‌ها، تجارب و سایر ظرفیت‌هایی که فراگیران کسب می‌کنند، با مطالبات محیط بیرون از آموزش‌وپرورش همخوان و اقناع‌کننده نیست؛ به همین خاطر سیستم از هیبت خود سال‌هاست که فاصله گرفته است. نکته سوم یکی از عوامل خودتنظیمی نهادها به‌ویژه تعلیم و تربیت، برخورداری از تعامل منطقی دوسویه و کنش و واکنش با محیط جهانی و پیرامونی است؛ اگر بپذیریم از عمده رسالت‌های ما در جهان امروز تربیت شهروند جهانی است نه صرفا شهروند ملی؛ آن هم در فضای گلخانه‌ای.

یادداشت

۳ گام تا گفتمان تحول در آموزش‌وپرورش

مرتضی نظری*

سه گام تحول‌گرایانه برای نوسازی آموزش‌وپرورش متصور است:

گام نخست؛ ترسیم آموزش وپرورش با داده‌های واقعی: در کنار همه پیشرفت‌های تحسین‌برانگیز، باید واقعیت‌ها را پذیرفت. از جمله اینکه کیفیت آموزش ما براساس گزارش ۲۰۱۵- ۲۰۱۶، برابر با ۱۰۸ است و شاخص نابرابری آموزشی در ایران ۳،۳۷ درصد است؛ درحالی‌که متوسط این شاخص در کشورهایی با HDI بالا (شاخص توسعه انسانی)، ۸،۱۶ درصد است. پژوهش جدیدی از مقصود فراستخواه نشان می‌دهد ما فاصله زیادی در فرصت‌های برابر یادگیری برای همگان با کشورهای دارای توسعه انسانی بالا داریم. رتبه کیفیت مدیریت مدارس، ۱۰۳ است که اصلا پذیرفتنی نیست. تمرکزگرایی شدید سیاسی - اداری و سایه سنگین آزمون و حافظه‌محوری مجال خلاقیت و شوق یادگیری را تحت‌الشعاع قرار داده و مدارس را از شادابی و درک زندگی انداخته است. ۶۰ درصد مدارس کشور نیاز جدی به بازسازی و مقاوم‌سازی دارند و همچنین این واقعیت که نظام آموزشی ما فاقد برنامه روشنی برای دوره کودکی است. دامنه واقعیت‌هایی از این دست بسیار است که به همین اندک، بسنده می‌کنیم. آنچه اهمیت دارد این است که اتخاذ هرگونه استراتژی تحولی برای آموزش‌وپرورش، نمی‌تواند بدون توجه به آسیب‌شناسی درست و واقع‌بینانه از وضع موجود انجام شود. ناکامی بسیاری از اهداف کلان و برنامه‌های تحولی به همین دلیل یعنی نادیده انگاری واقعیت‌هاست.

گام دوم؛ترسیم عقلانی راهبرد و مأموریت: همه واقعیت‌های موجود، برای مواجهه ما با یک پرسش بزرگ و اساسی است: «برنامه ما برای خروج آموزش‌وپرورش از وضعیت اشاره‌شده در بالا [بخوانیم چالش کیفیت] چیست؟ و برای غلبه بر ناتوان‌پروری و اُفت اثربخشی مدرسه، چه برنامه راهبردی‌ای داریم؟» اتخاذ راهبرد نمی‌تواند بدون توجه به اولویت‌ها و ضرورت‌ها صورت بگیرد. در فضای انتزاعی و بریده از واقعیات عینی، تعریف مأموریت‌های حتی‌الامکان سنجش‌پذیر، امکان‌پذیر نیست.

گام سوم؛ برنامه عمل: وقت اجرا می‌رسد و باید مراقب بزرگ‌ترین خطا بود؛ خطای تحلیل تک‌عاملی مسائل. گاهی در افکار عمومی با تعابیری مانند «راه نجات آموزش‌وپرورش، چندبرابرشدن بودجه است! / راه علاج، انتخاب وزیری مقتدر است!» و تعابیری از این دست مواجه هستیم. منطق همه این تجویزها، دچار خطای تحلیل تک‌عاملی از مسائل است. قطعا کسانی که با الفبای سازمان و مدیریت تحول آشنایی دارند، می‌دانند باید در طراحی برنامه عمل، سهم و وزن همه مؤلفه‌ها و متغیرها را در نظر گرفت. مؤلفه‌هایی مانند وزیر مقتدر، بودجه و... البته سهم بسزایی دارند؛ اما پررنگ‌کردن نقش یک عامل و معطوف‌کردن علت‌العلل مسائل آموزش‌وپرورش به آن، نوعی ساده‌دیدن مسئله است؛ چراکه بدون اشتراک و توافق حداکثری روی یک برنامه تحول‌گرا و مبتنی بر واقعیت‌ها، مقتدرترین وزیر هم در اقیانوس مسئله‌های نظام آموزشی موجود سردرگم خواهد شد. برنامه عمل را نمی‌توان در خلأ نگاشت؛ برنامه عمل منطقا باید از دل واقعیت‌ها (گام اول) و نیز در برگیرنده راهبرد و اولویت‌ها (گام دوم) باشد.

* دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم‌وتربیت

نگاه

محتوای کتب درسی به درد دانش‌آموزان نمی‌خورد

مهدی فتحی
دبیر ریاضی ناحیه یک سنندج

بی‌شک آموزش‌وپرورش یکی از ارکان بسیار مهم هر کشور برای پیشبرد اهداف متعالی و رساندن انسان‌ها به بالاترین سطوح تعلیم‌وتربیت و زندگی صحیح اجتماعی در کنار همدیگر است. وظیفه آموزش‌وپرورش نه‌تنها باسوادکردن افراد و یاددهی خواندن و نوشتن به آنهاست، بلکه نحوه درست برخورد با بحران‌های پیش‌روی اشخاص، درستکاری، دوست‌داشتن، عشق‌ورزیدن به خود و جامعه، تعهد، تخصص، برعهده‌گرفتن گوشه‌ای از مشکلات جامعه و... است. در این راه، نیاز است سیستم آموزشی حاکم بر جامعه، برنامه‌ریزان متبحر و سیاست‌گذاران آموزشی متخصص و همچنین کارشناسان توانا و دلسوزی را در خود جای داده تا بتواند بر این مهم فائق آید و نسل جوان و آتیه‌ساز کشور را برای ساختن آینده‌ای روشن، روبه‌رشد و ترقی تربیت کند. بی‌تردید آموزش‌وپرورش نمی‌تواند دنبال‌کننده اهداف خیال‌گونه سیاست‌مداران و... باشد. این حوزه باید از هر حیث مستقل عمل کرده و در همه ابعاد بتواند کودکان، نوجوانان و جوانان را برای یک زندگی درست و شرافتمند و تشکیل یک اجتماع یکدست و متحد آماده کند.

متأسفانه برداشت بیشتر ما از تعلیم‌وتربیت، صرفا باسوادکردن افراد و پرکردن مغز آنها از اطلاعاتی است که شاید خیلی از آنها هیچ کاربرد عملی‌ای در زندگی‌شان نداشته باشند و فقط به لحاظ تئوریک و پاسخ‌گویی به آزمون‌هایی به کار بیایند که اهداف تجاری یا مقایسه‌گونه‌ای را دنبال می‌کنند. حتی این سیاست بیشتر از آنکه افراد را باسواد کند، آنها را به رقابت‌های ناسالم، حسدورزی، کینه‌توزی، تقلب و... ترغیب می‌کند که در آینده و در برخوردهای اجتماعی افراد با یکدیگر، نمود پیدا کرده و حتی در زندگی مشترک زوج‌ها با یکدیگر نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

یقینا هر انسانی در کنار باسوادشدن، نیاز به آموزش مسائلی دارد که در تنگناها و مواجهه با مسائل روزمره به کارش بیاید؛ آموزش مهارت‌هایی که در کسب‌وکار و برخوردهای اجتماعی و چالش‌های جامعه بتواند از آنها استفاده کند. بنابراین پرکردن مغز افراد از مباحث تئوریک و بی‌کاربرد و بدون پیوند با زندگی آنها، فقط آنها را خسته کرده و هرچه بیشتر از درس، کتاب و مدرسه بیزار می‌کند.

بالابودن حجم کتاب‌های درسی و همچنین بالابودن تعداد آنها، کاری کرده است که دیگر نه‌تنها زمانی برای مطالعه کتاب‌های غیردرسی برای دانش‌آموزان باقی نماند، بلکه حتی خود همان کتاب‌های درسی را نیز دشمن درجه‌یک خود در ایجاد خستگی فکری، عدم موفقیت و سرزنش‌های والدین و اطرافیان بدانند و بیش از پیش از هر نوع مطالعه و تحقیقی متنفر شوند.

آنچه مسلم است، همه افراد جامعه نمی‌خواهند و نمی‌توانند معلمان، مهندسان، دکترها و باسوادان خوبی در اجتماع باشند. ممکن است تعدادی از جوانان علاقه داشته باشند آرایشگران، تعمیرکاران، بازاریان، خوانندگان و مغازه‌داران خوبی در جامعه باشند. بنابراین آموزش‌وپرورش هر کشوری باید برای تمام سلیقه‌ها و علایق برنامه داشته و بتواند در یک کلام، «انسان»های خوبی تحویل نسل‌های بعدی دهد تا آنها نیز نسل‌های بعد از خود را به‌درستی تربیت کنند.

قطعا آموزش‌های عمومی و توانایی خواندن و نوشتن و درک مطالب، برای تمام افراد هر جامعه‌ای لازم و ضروری بوده و هر فردی در هر شغلی که باشد، باید این آموزش‌ها را ببیند و لااقل از آن برای پیشبرد یک زندگی معمولی استفاده کند؛ اما ورود مباحث حجیم، سنگین و نامتناسب با سن دانش‌آموزان و از همه بدتر، ورود مباحث بی‌کاربرد در زندگی افراد به کتاب‌های درسی، باعث شده دیگر جایی برای آموزش‌های ضروری، مفید و عملی در مدارس باقی نمانده و در کنار اینکه بیشتر وقت دانش‌آموزان و معلمان را تلف می‌کند، از اوقات تفریح، سرگرمی، ورزش و نشاط آنها نیز به‌طرز چشمگیری می‌کاهد. تمام اینها به صورت عقده‌هایی در دانش‌آموزان جمع شده و باعث می‌شود با وجود آگاهی نسبی از آینده نامعلوم خود در خروج از فرایند تعلیم و تربیت، یکباره از زیر بار همه این موارد شانه خالی کرده و اقدام به ترک تحصیل و اعلام انزجار از کتاب و درس و مدرسه کند.

با این توصیف، برای اینکه بتوانیم سیستم آموزشی و تربیتی کارآمدی در جامعه داشته باشیم، باید در وهله اول دست غیرمتخصص‌ها، متعصب‌ها، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران ناکارآمد را از این سیستم کوتاه کرده، سپس اقدام به تغییر بنیادین و به‌روزکردن سیستم آموزشی متناسب با نیاز روز دانش‌آموزان در دنیای مدرن امروز کنیم. در غیر این صورت، فقط آنها را باسواد کرده و بستری را برای آنها فراهم می‌کنیم که در محیط اطراف، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و خلاصه هر جای افسارگسیخته‌ای غیر از مدارس، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات، تجربه مسائل مورد نیاز، تربیت‌شدن، آموختن و بزرگ‌شدن کنند و این یعنی آماده‌شدن برای جامعه‌ای افسارگسیخته و انسان‌هایی که حتی با وجود قوانین تند و بازدارنده باز نمی‌توان آنها را کنترل کرد و هر روز بر میزان خشونت و بزهکاری و هنجارشکنی در جامعه افزوده شود. چون سرعت ما در تغییر و حتی اعمال قوانین بازدارنده، به گرد پای این آموزش‌های افسارگسیخته و بسیار سریع نمی‌رسد، پس بعد از مدتی ممکن است احساس درماندگی و ناتوانی در ایجاد امنیت در بیشتر ابعاد زندگی اجتماعی بکنیم. بنابراین باید تا دیر نشده است فکری اصولی به حال سیستم آموزشی کشور و کارآمدکردن آن در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی افراد کنیم.